

کلاس همگروه یک معلم زیست‌شناسی

شیوه‌های ساده ولی نیرومند

ترجمه فاطمه فضلعلی

دبیر زبان منطقه ۲

داشتم. درست کردن این ویدیوها باعث شد که از تکرار سخنرانی‌هایی که ۲۰ سال آن‌ها را انجام می‌دادم، رهایی یابم. حالا زمان‌بندی کلاس برایم به شکل دیگری هدفمند شده است. ناله‌هایم به پایان رسیده‌اند؛ چون دیگر سخنرانی نمی‌کنم و مشغول رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزان در کلاسم نیستم. اکنون برای متفاوت کردن کلاس و به‌دست آوردن تجربه وقت می‌گذارم. سعی می‌کنم هر وقت که دانش‌آموزانم به من نیاز دارند، یاور آن‌ها باشم و اشتباهاتشان را تصحیح کنم.



طراحی کلاس وارونه چند سال طول کشید. ابتدا در ترم اول فکر کردم اگر همه درس‌ها را تهیه کنم و آن‌ها خودشان انتخاب کنند، راحت می‌شوم و عالی خواهد شد. ولی اصلاً مؤثر نبود؛ چون دانش‌آموزان آمادگی نداشتند کل کار کلاس را یکجا داشته باشند و خودشان زمان را تنظیم کنند. آن‌ها

یوتیوب دیده‌ام یا این موضوع را جایی در اینترنت خوانده‌ام.» به تدریج این تعداد اندک در کلاس، شبیه بچه‌هایی شدند که خریدشان را از جای دیگری انجام می‌دهند. پس به‌نظرم رسید که آن‌ها احتمالاً سخنرانی مربوط به درس زیست‌شناسی را در یوتیوب مشاهده کرده‌اند و تدریس من برایشان تازگی ندارد. این تغییر ظریفی بود. بچه‌ها خیلی به پیام‌ک‌زدن و بعضی شبکه‌های اجتماعی (فیس‌بوک) علاقه داشتند. آن‌ها می‌خواستند به شکل دیگری که من با آن آشنا نبودم، تعامل داشته باشند. این برای من یک هشدار بود. اساس کار من این بود که با دانش‌آموزان ارتباط قوی داشته باشم. نمی‌خواستم این ارتباط قطع شود. تغییرات زیادی را در کلاس امتحان کردم، اما متوجه شدم هیچ‌کدام مؤثر نیستند و هیچ چیزی وضعیت را تغییر نمی‌دهد. هر کاری می‌کردم، انگار فقط در جا می‌زدم. بعد از گذشت ۲۰ سال باید چرخ را از نو اختراع می‌کردم و این شدنی نبود. ناگهان ایده‌ای به ذهنم رسید که بسیار ساده اما پر قدرت بود و اتفاقاً مؤثر هم واقع شد. این همان راهی بود که دنبالش می‌گشتم.

کلاس وارونه چه‌طور نحوه برنامه‌ریزی و هدایت کلاس را تغییر داد؟

کلاس وارونه در ابتدا با ساختن ویدیو شروع شد و با استفاده از سخنرانی و وسایلی که در اختیار

کارولین دورلی، معلم با سابقه درس زیست‌شناسی است که از روش کلاس وارونه در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ استفاده کرده است، همان زمانی که گراهام جانسون از این روش در درس ریاضی استفاده کرد. هر دو معلم در «مدرسه اوکاناگان» در شهر «کلوونا» در بریتیش کلمبیای کانادا تدریس می‌کنند. مشاهدات کارولین در اینجا به شکل پرسش و پاسخ مطرح شده است!

پیشینه تدریس شما چیست؟
۲۰ سال علوم و ریاضی تدریس کرده‌ام و حالا فقط زیست‌شناسی متوسطه را تدریس می‌کنم.

چه عاملی باعث شد روش تدریس خود را تغییر دهید؟

من در تدریس خود موفق بودم و نتایج خوبی در سطح استان می‌گرفتم. بازخوردهای مثبتی می‌گرفتم و با دانش‌آموزانم ارتباط خوبی برقرار می‌کردم. اما از سه چهار سال پیش دانش‌آموزانم به مرور به‌طور معناداری شروع به تغییر کردند. دیگر از من زیست‌شناسی یاد نمی‌گرفتند. در کلاس می‌نشستند، اما نگاهشان به گوشی همراهشان بود. می‌توانستند به خانه بروند و یک سخنرانی را در یوتیوب تماشا کنند. دیگر به من که اطلاعات زیادی هم داشتم، گوش نمی‌کردند. البته این در مورد همه ۳۰ نفر صادق نبود. یکی دو نفر از دانش‌آموزان می‌گفتند: «من این ویدیو را دیشب در

عادت داشتند معلم هدایتشان کند. بنابراین، در ترم دوم به شکل دیگری عمل کردم. ابتدا با ۱۰ دقیقه کار شروع کردم که به آن می‌گویم: «زمان انعطاف»؛ یعنی وقتی که دانش‌آموزان حق انتخاب دارند. بعد آن را به ۲۰، ۳۰ و ۴۰ دقیقه افزایش دادم. در پایان ترم دانش‌آموزان توانستند خودشان را هدایت کنند و در کل زمان کلاس درگیر یادگیری شوند.



روش من بر مبنای «صبر و ارائه» بود. بعضی از دانش‌آموزان ناراحت و عصبانی می‌شدند و به من می‌گفتند: «چرا به ما درس نمی‌دهید، درس دادن وظیفه شماست.» آن‌ها می‌خواستند دلیل این کار را بدانند و من باید ثابت می‌کردم که معلم آن‌ها هستم؛ محتوا را می‌دانم و می‌توانم آن‌ها را سرگرم کنم. در واقع، دانش‌آموزان این کار را برای هدایت شدن دوست دارند و این همان قسمتی است که باعث می‌شود شما به معلم هدایتگر خوبی تبدیل شوید.

معلم باید در سرگرم کردن بچه‌ها مهارت داشته باشد و من این کار را خیلی خوب بلد بودم. دور شدن از نقش قبلی‌ام سخت اما ضروری بود. باید به آن‌ها نشان می‌دادم که هنوز معلمشان هستم و فقط دارم نقش جدیدی ایفا می‌کنم. دانش‌آموزان تا آخر ترم متوجه نشدند که مستقیماً هدایتشان نمی‌کنم. خودشان در حال تغییر بودند و کلاس

توسط آن‌ها اداره می‌شد. من فقط یک تسهیل‌کننده بودم.

شما باید آمادگی تغییر و حتی پذیرش شکست را داشته باشید.

ارتقای مهارت‌های «مدیریت بر خود» به زمان نیاز دارد. برای همین در ابتدای هر فصل از درس، فهرستی از فعالیت‌های ممکن را به همراه سخنرانی‌ها و فیلم‌هایی که در مورد آن فصل باید نگاه می‌کردند، به آن‌ها می‌دادم. بعضی از کارها اختیاری بودند. بعضی‌ها هم گروهی بودند؛ مثل کارهای آزمایشگاهی. در ابتدای هر فصل بچه‌ها بسته‌های انتخابی داشتند و در مرحله «انعطاف» می‌توانستند تصمیم بگیرند چه کارهایی را انجام دهند. سعی کردم زمان کلاس را که قبلاً برنامه‌ریزی کرده بودم، افزایش دهم. آن‌ها را از خودم دور و به خودشان نزدیک کردم. شما باید آمادگی تغییر و حتی آمادگی پذیرش شکست را داشته باشید. این را که به معلم‌های دیگر هم گفته‌ام. به عنوان معلمی که ۲۰ سال تجربه دارد، عادت داشتم کلاس را کامل و بی‌نقص اداره کنم و همه چیز را «جذاب و دوست‌داشتنی» کنم. حرکت به سمت مدلی که دوست‌داشتنی نبود، چندان راحت نبود. خیلی اضطراب داشتم، چون این روش نه تنها بی‌نقص نبود بلکه در واقع آشفته و درهم و برهم بود. بنابراین باید آماده پذیرش شکست می‌شدم تا از آن درس بگیرم و برای بهتر شدن آن را تغییر دهم.

دانش‌آموزان چه واکنشی نسبت به سبک یادگیری در کلاس داشتند؟

خیلی‌ها معتقدند که کلاس احتمالاً برای دانش‌آموزان سال آخر خوب است و برای دانش‌آموزانی که آموزنگانی چالشی هستند، مناسب

نیست. اما من عکس آن را یافتم. دانش‌آموزانی که بسیار عصبانی هستند یا از این تغییر خسته‌اند، دانش‌آموزان سال آخر هستند؛ آن‌هایی که در «بازی مدرسه» خوب هستند و دقیقاً آنچه را گفته‌اید بازگو می‌کنند. آن‌ها واقعاً در بازی مدرسه خوب هستند، اما در یادگیری خود نقشی ندارند. آن‌ها بیشتر از دیگران ضرر می‌کنند؛ چون در نظام قدیمی به خوبی عمل کرده‌اند، نمی‌خواهند خطر کنند و کمال‌گرا هستند؛ مخصوصاً دخترها. آن‌ها نمره ۹۶ و ۹۷ می‌خواهند و اگر این نمره را به دست نیاورند، ناراحت می‌شوند. بنابراین، شما باید برای کاهش نگرانی‌های آن‌ها وقت بگذارید. اما من فکر می‌کنم، آن‌ها متوجه شده‌اند که یادگیری تنها بازگو کردن یادداشت‌هایی که معلم به آن‌ها می‌دهد نیست. دریافته‌اند که یادگیری درهم و آشفته است، خطراتی دارد و به زمان نیاز دارد. برگرداندن آنچه معلم آموزش داده است، روش رضایت‌بخشی نیست و واقعاً در سطح بزرگ‌تر زندگی و حرکت به سوی دانشگاه یا هر آنچه که چالش‌آنی آن‌ها خواهد بود، معنایی نخواهد داشت.

اگر شما دانش‌آموزان را در مسیر درست قرار دهید، آن‌ها فعالیت‌های بیشتری خواهند داشت. شما می‌توانید درون آن‌ها آتشی روشن کنید و سپس آن‌ها را در مسیر قرار دهید و آن‌گاه اهرم کمکشان باشید. منظورم تحمل کردن یا تحمل شدن نیست، بلکه هدف گفت‌وگو کردن با آن‌هاست. دانش‌آموزان فقط کمی آزادی می‌خواهند تا بدانند که یادگیری برای نمره نیست یا صرفاً نباید براساس نمره به دانشگاه بروند.

متوجه شدم که اجرای این کلاس در ابتدا با جدایی همراه بود. انگار که گروه متوسط کمی ناپدید شده باشند. بچه‌ها خیلی بانگیزه‌تر شدند؛ چون

می‌توانستند دوباره امتحان دهند و بیش از یک بار فرصت داشتند آنچه را می‌دانند، نشان دهند. من یک گروه از دانش‌آموزان را دیدم که در نظام قبلی نمره «ب» داشتند و حالا می‌خواستند سخت‌تر کار کنند، به عقب برگردند و دوباره مطالب را یاد بگیرند و بیشتر آن‌ها را بفهمند تا به سطح «الف» برسند. همین‌طور دانش‌آموزانی که الف پایین بودند (۹۰-۸۸)، می‌خواستند سخت‌تر تلاش کنند تا به نمره ۹۰ برسند؛ چون این توانایی را داشتند.

نکته دیگری که متوجه شدم این بود که دانش‌آموزان ضرورتاً یادگیری خطی ندارند. در ابتدا به نظر می‌آید که اتفاقی نمی‌افتد و بعد ناگهان با چالشی روبه‌رو می‌شوند و می‌فهمند که باید کاری کنند. این با آنچه قبلاً تجربه کرده بودم، متفاوت است. در گذشته من خیلی به داده‌ها اتکا می‌کردم و حالا به دنبال داده‌هایی هستم که براساس نمره و عدد نیستند. سعی می‌کنم گفت‌وگو داشته باشم و می‌کوشم دانش‌آموزان دانش خود را وارد یادگیری کنند و روی یادگیری بیشتر تمرکز داشته باشند و نه نتیجه «۷ از ۱۰».

ع چگونه کلاس وارونه، کلاس درس را پویا کرده است؟

ع برای من ایده اصلی این روش، بایگانی دائمی سخنرانی‌هایم بود؛ آن هم جایی که دانش‌آموزانم در صورت نیاز یا هر زمانی که برای آن‌ها مناسب است، به آن‌ها دسترسی داشته باشند. این روش اساساً پویایی خاصی در کلاس ایجاد کرده است. در حالی که هیچ یک از چیزهایی که تاکنون در حرفه‌ام امتحان کرده‌ام، این اثر را نداشته است.

پویایی همان چیزی بود که همیشه در کلاس می‌خواستم. من در مورد آنچه که انجام می‌دادیم، زمان و چگونگی انجام آن، تصمیم می‌گرفتم. وقتی

بچه‌ها مجبور باشند ساکت بنشینند و ۴۰ دقیقه گوش کنند، شما سعی می‌کنید دائم توجه آن‌ها را جلب کنید. هنگام یادگیری، بیشتر انرژی من صرف جلب توجه آن‌ها می‌شد؛ چون فرض بر آن بود که آن‌ها باید همگی یادگیری را در یک زمان و به یک شکل کسب کنند. اما حالا انرژی من در کلاس به شکل دیگری صرف می‌شود.

بایگانی کردن سخنرانی به این معناست که دانش‌آموزان حق انتخاب دارند؛ برای آنکه چه وقت به ویدیوها یا سخنرانی‌ها دسترسی داشته باشند یا اصلاً به آن‌ها مراجعه نکنند. در هر صورت آن‌ها حالا یادگیری خود را در دست گرفته‌اند. مهم‌ترین کاری که اکنون برای تغییر انجام می‌دهم، گفت‌وگوهای معنادار است. در گذشته مجبور می‌شدم برنامه‌ریزی درسی را کامل انجام دهم؛ زیرا دانش‌آموزان باید برای دانشگاه آماده می‌شدند. از این رو، وقت نداشتم گفت‌وگوهای عمیق و معنادار داشته باشم و با آن‌ها در هر جا که باشند، ارتباط برقرار کنم، اما حالا در کلاس وقت دارم با آن‌ها به‌طور معناداری گفت‌وگو کنم. همچنین، وقت داریم پروژه‌های بیشتری انجام دهیم و آزمایش‌های پرسش‌محور داشته باشیم. تعامل گروهی بیشتر شده است و زمان بیشتری برای تفکر در مورد روند یادگیری وجود دارد.

ع یعنی دانش‌آموزان مسئولیت یادگیری را خود به عهده گرفته‌اند؟

ع تمام قدرت کلاس این است که دانش‌آموزان یاد می‌گیرند مسئول باشند و آموخته‌های خود را نظم دهند. البته این یکسویه اتفاق نمی‌افتد و قطعاً ترسناک‌تر از آن است که من یادگیری آن‌ها را کنترل کنم.

رهایی از کنترل و تلاش برای ارائه کارهای نمره‌آور در طول راه، برای آنکه

آن‌ها درگیر یادگیری شوند، یادگیری را برایشان معنادار می‌کند. برای برخی از دانش‌آموزان یک هفته طول می‌کشد و بعضی به دو ماه وقت نیاز دارند. ما به اصطلاح به آن: «شکست حمایت شده» می‌گوییم. آن‌ها اگر کار نکنند، شکست را تجربه می‌کنند و آن‌گاه باید تصمیمی بگیرند: «آه، نه، من نمی‌خواهم شکست بخورم! من می‌خواهم موفق شوم و این کاری است که باید انجام دهم.»

روش من بر مبنای «صبر و ارائه» بود. بعضی از دانش‌آموزان ناراحت و عصبانی می‌شدند و به من می‌گفتند: «چرا به ما درس نمی‌دهید، درس دادن وظیفه شماست.» آن‌ها می‌خواستند دلیل این کار را بدانند

بچه‌ها تربیت شده‌اند که «بازی مدرسه» داشته باشند. آن‌ها بر گه‌های تمرین را پر می‌کنند، کارهای آزمایشگاه را انجام می‌دهند، تکالیف را تحویل می‌دهند و نمره می‌گیرند. اما نمی‌دانند واقعاً چگونه بازی یادگیری داشته باشند. شما باید دائم به دانش‌آموزان فعالیت‌های کیفی بدهید و آن‌ها دیر یا زود نور را خواهند دید: «وای! این آزمایش خیلی هیجان‌انگیز است!» بعضی از بچه‌ها تا پایان ترم دنبال نور هستند. این نور برای آن‌ها دو هفته پایانی ترم روشن می‌شود و ناگهان همه آن را جذب می‌کنند. بعضی از دانش‌آموزان می‌فهمند که برای تلاش کردن کمی دیر شده است و این ترم را دوباره می‌گذرانند. چون فهمیده‌اند که می‌خواهند بهتر کار کنند و این هم مبتنی بر تصمیم خود آن‌هاست.

چه در مورد عمق یادگیری آن‌ها

فکر کنم الان بیشتر درک می‌کنند، در حالی که قبلاً بیشتر حفظ می‌کردند. مثلاً در فصل سلول، دانش‌آموزان قسمت‌های متفاوت سلول را حفظ می‌کردند، اما واقعاً درک نمی‌کردند که سلول ساختمان زندگی است. برای من، درک اینکه همهٔ زندگی از سلول ساخته شده، مهم‌تر است از حفظ ده قسمت یک سلول. اگر شما درک کنید که سلول چه طور به زندگی شما ارتباط دارد و زندگی بالاتر از کلاس درس است، درک شما دربارهٔ جهان، دربارهٔ زیست‌شناسی و دربارهٔ علوم عمیق‌تر می‌شود و یادگیری معنادارتری صورت می‌پذیرد. حالا دانش‌آموزانم صادق‌تر هستند. آن‌ها بدون ترس می‌گویند: «من درس را نمی‌فهمم خانم دورلی.» چون دیگر این بازی یک بازی نمره‌ای نیست.

حالا زمان بندی کلاس برایم به شکل دیگری هدفمند شده است. دیگر سخنرانی نمی‌کنم و مشغول رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزان در کلاسم نیستم. اکنون برای متفاوت کردن کلاس و به دست آوردن تجربه وقت می‌گذارم



اگر آن‌ها اعتراف کنند که چیزی را نفهمیده‌اند، من نمره‌ای از آن‌ها کم نمی‌کنم. بنابراین، گفت‌وگوهای صادقانه‌ای داریم:

- خب، بیا دربارهٔ آن صحبت کنیم.
- بیا این کار را انجام دهیم و نتیجه‌اش را ببینیم.
- بیا این کار را در آزمایشگاهی انجام دهیم.

ما حالا آزمایشگاه تعاملی داریم و در آن آزمایش‌های «پرسش‌محور» انجام می‌دهیم.

دانش‌آموزان با یک سؤال به آزمایشگاه می‌آیند و برای یافتن پاسخ آن، آزمایش طراحی می‌کنند. من به آن‌ها وقت می‌دهم تا با استفاده از مجله‌های آموزشی، به آنچه انجام می‌دهند، فکر کنند. بعضی از دانش‌آموزان به این کار عادت ندارند.

چه چگونگی فناوری را در کلاس به کار می‌گیرید؟

من از دانش‌آموزان می‌خواهم که فناوری مورد علاقهٔ خود را به کلاس بیاورند. ما برای ارتباط داشتن، از شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک و توییتر استفاده می‌کنیم. شبکه‌های اجتماعی قبلاً بحث‌برانگیز بودند اما حالا فکر می‌کنم کمتر این‌گونه هستند. من یک گروه در فیسبوک دارم و دانش‌آموزان می‌توانند به آن ملحق شوند. دانش‌آموزان از آنچه در کلاس می‌گذرد، عکس می‌گیرند و به صفحهٔ فیسبوک ما می‌فرستند و بعد می‌توانند در مورد عکس‌ها با هم تعامل کنند. این برای دانش‌آموزان بسیار «معنادار» است و مانند زندگی واقعی‌شان است.

تدریس‌هایم را در صفحهٔ فیسبوک قرار می‌دهم و به دانش‌آموزان می‌گویم که مثلاً چهارشنبه شب ساعت ۹-۸ برخط (آنلاین) باشند. این نوعی آموزش مدرن است. دیگر بعد از کلاس

در مدرسه نمی‌مانم، اما شب‌ها یک ساعت برخط هستم و به سؤال‌های آن‌ها پاسخ می‌دهم. این روش خیلی مؤثر است. همهٔ آن‌ها به گروه ملحق می‌شوند؛ انگار که فراخوان داده باشیم. هریک هم دلایل خود را برای آمدن دارد. برای مثال، بعضی از دانش‌آموزان می‌گویند «اوه، معلم ما در فیسبوک!» بعضی دیگر می‌خواهند با هم در آزمایشگاه کار کنند و بعضی هم قصد دارند مطلبی برای مجله بنویسند. یعنی من سعی می‌کنم فعالیت‌های غنی و معناداری برای آن‌ها آماده کنم. صفحهٔ فیسبوک یک صفحهٔ خصوصی است. در پایان دوره، گروه را پاک می‌کنم. نه به دلیل تعامل‌های شخصی، بلکه می‌خواهم خیلی شفاف باشم. احساس خوبی نسبت به این روش دارم؛ زیرا تعاملی است و فکر می‌کنم برای دانش‌آموزان بسیار معنادار است. در واقع، آموزش باید معنادار باشد.

بیشتر دانش‌آموزان کلاس دوازدهم گوشی‌های هوشمند دارند؛ چرا از قدرت آن استفاده نکنیم؟ این همان کاری است که آن‌ها انجام می‌دهند. آن‌ها با هم صحبت می‌کنند. من فقط یک حساب «توییتر» برای کلاس خودم دارم و از آن به‌عنوان یادداشت روزانه استفاده می‌کنم. قبلاً چه‌طور روی تخته می‌نوشتیم؟ الان «توییتر» می‌کنم: «فردا می‌خواهیم در آزمایشگاه این کار را انجام دهیم. یادتان باشد که وسایل لازم را همراه خود به کلاس بیاورید.»

من یاد گرفته‌ام که چه‌طور «پخش تصویری»^۲ داشته باشم. در این مورد من دوره‌ای ندیده‌ام و فقط با دیدن ویدیوهای خودم، یاد گرفته‌ام چه‌طور نمایش تصویری داشته باشم. من میان‌سال هستم و یاد گرفته‌ام. پس به آن‌هایی که می‌خواهند این کار را امتحان کنند می‌گویم، شما هم

می‌توانید یاد بگیرید. به آن‌ها می‌گویم، من واقعاً می‌خواستم عوض بشوم و می‌دانستم که کارها خوب پیش نمی‌رفت. واقعاً می‌خواستم این اتفاق بیفتد. برای شما هم این کار شدنی است، فقط یک منحنی یادگیری خواهید داشت؛ یعنی افت و خیز دارید.

É شما پیشرفت تحصیلی را چگونه اندازه‌گیری می‌کنید؟

É اثر تحصیلی کلاس وارونه چه بوده است؟ بعد از یک سال داشتن کلاس وارونه، هنوز برای قضاوت زود است. خودم خیلی مهم است که داده‌های آزمون شده داشته باشم. اما فکر می‌کنم مهم‌تر آن است که با دانش‌آموزان تعامل داشته باشم و این تعامل معنادار باشد. ارتباط من با دانش‌آموزان بیشتر شده، زمان ارتباط داشتن افزایش یافته و اضطراب من و دانش‌آموزان کمتر شده است. از دانش‌آموزان می‌شنوم که می‌گویند: «تکلیفم کمتر شده و کمتر اضطراب دارم. چون معلم در دسترس من است، با من حرف می‌زند و وقتی به او نیاز دارم، به من کمک می‌کند.» برای من معلم این حرف‌ها بیشتر معنا دارد تا نتایج آزمون‌ها. قبلاً همیشه نتایج نمرات امتحان‌های شاگردان من بسیار خوب بود، ولی با اضطراب زیادی برای من و دانش‌آموزان توأم بود. حالا اهداف من عوض شده‌اند.

به‌نظم دانش‌آموزان فهمیده‌اند که یادگیری‌شان معنادار شده است و حس می‌کنند به فرایند یادگیری متصل شده‌اند. آن‌ها از آنچه باید بیاموزند، آگاه‌اند. در حالی که قبلاً فقط من از یادگیری آگاه بودم. بعضی از بچه‌ها می‌گویند: «آه! این خیلی سخت است که من به‌عنوان دانش‌آموز، خودم یاد بگیرم!» بله، من هم موافقم، ولی آن‌ها بیشتر اوقات از تجربه‌شان به‌طور مثبت یاد می‌کنند. خیلی‌ها تا پایان ترم هم نمی‌توانند مزیت‌های آن را بیان کنند.

É بایدهای گسترش کلاس‌های وارونه چیست؟

É شما باید تحمل شکست را داشته باشید و این همان چیزی است که من از دانش‌آموزان هم می‌خواهم. خیلی مهم است که یک همکار و یا گروه در مدرسه داشته باشید. من داشتم و فکر می‌کنم در غیر این صورت اصلاً از عهده این کار بر نمی‌آمدم.

ما با هم کار کردیم و او، گراهام جانسون، معلم ریاضی شبکه حمایتی من بود. وقتی کارها بد بود، در مورد آن سؤال می‌کردیم و راه‌حل بهتری پیدا می‌کردیم. من فکر می‌کنم رشدی سریع در پیشرفت کلاس‌های وارونه داشته‌ایم؛ چون او نسبت به من معلم، فرد متفاوتی است و ما ایده‌های متفاوتی داریم. من فکر می‌کنم کار کردن با کسی که در رشته دیگری کار می‌کند، مفید است؛ چون نگاه او متفاوت است و غالباً می‌تواند راه‌حلی پیدا کند.

کسانی که در سراسر دنیا کلاس‌های وارونه دارند، در اینترنت یا توییتر، حامی من هستند. بنابراین، وقتی دنبال راه‌حلی برای مشکلات هستم، می‌توانم با صدها فرد متفاوت در تماس باشم و اگر دچار مشکل شوم به سرعت از آن‌ها کمک بگیرم. فناوری به من قدرت داده است که از دیوارهای کلاس فراتر بروم. از این‌رو، ارتباط داشتن خیلی ضروری است.

بعد از این حمایت مدیر شماس است که خیلی اهمیت دارد. مدیر ما با قدرت از ما حمایت کرد. او گفت پیش بروید و تمام راه با ما بود. او به مشکلات و چالش‌های ما گوش داد. من فکر می‌کنم این کار خیلی مهم است.

É چگونه کلاس‌های وارونه موجب ارزیابی دانش‌آموزان از خود می‌شود؟

É ما در طول دوره جلو می‌رویم. دانش‌آموزان بدون توجه به حرکت ما،

با سرعت خود پیش می‌روند. بعضی از آن‌ها هنوز به فصل اول چسبیده بودند؛ در حالی که ما فصل‌های اول، دوم و سوم را امتحان می‌دادیم. البته آن‌ها می‌توانستند خودشان را دوباره نشان دهند و در امتحان دیگری شرکت کنند. دانش‌آموزان واقعاً می‌خواهند آنچه را می‌دانند و آنچه را نفهمیده‌اند، نشان دهند.

من دوره‌ای ندیده‌ام و فقط با دیدن ویدیوهای خودم یاد گرفته‌ام چه طور نمایش تصویری داشته باشم. من با این سن و سالم یاد گرفته‌ام. پس به آن‌هایی که می‌خواهند این کار را امتحان کنند می‌گویم، شما هم می‌توانید یاد بگیرید.



آن‌ها می‌توانند هر وقت که بخواهند فصل اول را امتحان بدهند. برای این کار فقط باید فرم درخواست را پر کنند و نشان دهند که کاری انجام داده‌اند (که ما آن را سند یادگیری می‌نامیم). به‌علاوه، باید در این زمینه با من گفت‌وگو کنند. در گذشته بچه‌ها با این ایده تعلیم می‌دیدند که فقط یک فرصت دارند تا آنچه را می‌دانند، روی کاغذ بیاورند. اما الان برخی از آن‌ها بعد از سه ماه که از امتحان می‌گذرد، می‌پرسند: «آیا واقعاً من می‌توانم دوباره امتحان دهم؟» و من در پاسخ می‌گویم: «بله، شما دوباره امتحان اول را بدهید.»

* بی‌نوشت

۱. نسخه انگلیسی این گفت‌وگو را می‌توانید با جست‌وجوی کلیدواژه «Flipped-classroom» در سایت آموزشی www.cea-ace.ca/education-canada بیابید. 2. screen cast ضبط تصویری برای درس‌های یوتیوب‌محور